



تهیه و تنظیم: مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در صنعت پارچه بافی ایران در رویارویی با هجوم مغول‌ها

بخش دوم

روش سفیهانه محمد خوارزمشاه:

پس از عقد این قرارداد حدود ۵۰۰ نفر از بازرگانان مغول، امتعه خود را که کالاهای بسیار گرا بها بود؛ به شهر اترار روی آوردند. در این موقع، امیر اترار شخصی به نام غایرخان بود که با ترکان خاتون مادر خوارزمشاه بستگی داشت. این مرد بی تدبیر که چشم طمع به مال بازرگانان بسته بود به خوارزمشاه اعلام کرد که آنها به قصد جاسوسی به ایران آمده‌اند با آنکه خوارزمشاه جواب داده بود که مواظب اعمال آنها باشید؛ غایرخان بدون آنکه به عاقبت کار بیندیشد، عموم بازرگانان مغول را به غیر از یک نفر که فرار کرد کشت و اموال آنها را ضبط نمود. پس از آنکه چنگیز به وسیله بازرگان فراری از این واقعه شوم خبردار شد ۳ نفر نماینده نزد خوارزمشاه فرستاد و ضمن اعتراض به این عمل وحشیانه، غایرخان را نزد خود فراخواند اما خوارزمشاه به

علت نزدیکی غایرخان با سران سپاه و ترکان خاتون، وی را به چنگیز تسلیم نکرد. بلکه فرستادگان وی را نیز کشت و با این اقدام جنون‌آمیز مقدمات حمله وحشیانه مغول را به ایران و دیگر ممالک اسلامی فراهم نمود. چنگیزخان قبل از این که به ایران حمله کند؛ برای نیروی نظامی خوارزمشاه ارزش فراوانی قائل بود به همین مناسبت قبل از حرکت تمام نیروی خود را بسیج کرد و غیر از فرزندان خود، امرای محلی را نیز برای این جنگ عظیم آماده کرد تا این که تعداد لشکریان خوارزمشاه به مراتب بیشتر از مغولان بود اما در داخل سپاه او از نظم و انضباط اثری نبود. سران سپاه با هم موافقت نداشتند و از فرماندهی واحدی تبعیت نمی کردند. خوارزمشاه به علت بی کفایتی و مداخلات ترکان خاتون - مادر خود- بین سپاه نفوذ چندانی نداشت. خلیفه بغداد و روحانیون محلی به جهاتی با خوارزمشاه دشمنی داشتند و خان مغول و دشمنان وی را به حمله به ایران تهییج می کردند. علاوه بر این توده مردم و طبقه تجار و بازرگانان که برای ادامه زندگی بازرگانی بیش از هر چیز به امنیت و آرامش نیازمند بودند و از روش ماجراجویانه خوارزمشاه و سیاست تجاوزکارانه او ناراضی بودند به دشمنی با او برخاستند و به قوای چنگیزی پیوستند و در باب اوضاع دربار سلطان و راه‌ها و خرابی کار آن پادشاه تیره روز اطلاعات بسیار در اختیار او قرار می دادند.





با شروع سلسله ساسانیان حرکت بسیار عظیمی در صنایع ایران آغاز گردید و صنعتگران و مبتکران ایرانی حرکت نمادین خود را به اوج رسانده و چنان کردند که چشم جهانیان را خیره کرد و در کتب خود اعجاز را در مورد پارچه‌های ایران اظهار نمودند.

باید توجه نمود که صنعتگران، هنرمندان، تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران در هر مملکت ابتدا باید امنیت داشته باشند تا بتوانند به کار خود ادامه داده و رونق کار را تضمین داشته باشند. برای این که بیشتر با امر پارچه بافی مخصوصاً زری‌بافی، ترمه بافی و مخمل بافی آشنا شویم ابتدا باید بدانیم که قیمت تمام شده این البسه بسیار گران بوده و سرمایه‌های هنگفتی را طلب می‌نموده است و حتی قیمت هر کدام از این البسه بیش از قیمت فرش دستباف ایرانی تمام می‌شد. برای آگاهی بیشتر، به شرح مختصری از هنرمندانی که در این راه تدارکات و مقدمات را فراهم می‌کردند با توجه به شرایط روز می‌پردازیم:

- ۱- هنرمند نجار: وی باید اسکلت دستگاه بافندگی را طراحی و با مصالح مناسب تهیه می‌کرد.
- ۲- هنرمند خراط: با چوب انواع ماسوره دوک غلطک پیچنده پارچه و وزنه‌های بالا و پائین ماشین برای اتصال به نخ‌های تار و ایجاد کشیدگی روی نخ‌های تار را فراهم کرده و به قدری در این کار باید استاد باشد که شرایط باز شدن و پیچیدن نخ روی ماسوره و دوک آسان و راحت باشد.
- ۳- هنرمند ریسنده نخ: که پنبه، پشم یا ابریشم را پس از ریسیدن و تاب دادن به روی دوک‌ها منتقل می‌کرد و تأمین نخ‌های تار و پود را به عهده بگیرد.
- ۴- کشاورز: با کشت و برداشت پنبه، مصالح اولیه را برای بافت تأمین کند یا دامداری نموده به وسیله گوسفند و یا شتر، پشم مناسب را به موقع بچیند و تحویل ریسنده دهد. یا پرورش کرم ابریشم. یا با برداشت گیاهان مناسب برای رنگرزی
- ۵- هنرمند رنگرزی: این بخش فوت و فن بسیار بالایی را طلب می‌کند و باید بسیار ماهر و خبیر باشد تا بتواند رنگ را به روی پشم، پنبه و ابریشم پیاده کند و باعث زیبایی و درخشش پارچه شود. این عمل بسیار در ایران مقام والایی داشته است و فرمول رنگرزی بسیار پیچیده و اسرارآمیز بوده و از پدر به پسر به ارث می‌رسید؛ به طوری که گلدستون - وزیر امور خارجه انگلستان در زمان قاجار - برای

کشف اسرار رنگرزی، تعداد ۶۰ نفر را به اصفهان، شوشتر، یزد و کاشان فرستاد تا در مورد چگونگی رنگرزی پارچه در ایران تحقیقات مفصل و گسترده انجام دهند.

۶- هنرمند طراح: وی باید چگونگی تنظیم قرار دادن نخ‌های تار و پود را در ذهن خود پیش بینی کند.

۷- هنرمند تهیه چله نخ‌های تار: یک میز با عرض ۲ متر دارای ۴۰ عدد میخ بلند در کنار کارگاه قرار داشت که آن را میز چله می‌نامیدند و تعداد ۴۰ عدد دوک حامل نخ‌های تار را روی هر کدام از میخ‌ها قرار می‌دادند و سر هر کدام از نخ‌ها را به دستگاه چله کشی که میله بلندی و یا چوب قطور بلندی که از طاق کارگاه به زمین نصب شده بود و در اطراف این میله یا چوب که حالت محور را داشت به وسیله دو صفحه که در بالا و پائین این محور بود و صفحه بالایی کوچکتر از صفحه پائینی بود چوب‌هایی به صورت موازی و کمی مورب از بالا به پائین وصل شده بود. سر نخ را به این مجموعه وصل می‌کردند و آن را به حرکت دورانی درمی‌آوردند و نخ‌های چله را به دور این مجموعه می‌پیچیدند و به صورت گلوله جمع می‌کردند و در کیسه‌ای قرار می‌دادند. تعداد گلوله‌های نخ‌های چله بستگی به عرض پارچه و تعداد تار در سبایز پارچه از ۲۰ تا ۱۰۰ گلوله در پشت دستگاه بافندگی مغتیر بود. گاهی اوقات این دستگاه چله کشی در کنار کارگاه بافندگی گاهی با کارگاه فاصله داشت و یک کارگاه چله‌کشی برای چندین کارگاه بافندگی انجام وظیفه می‌نمود که حمل و نقل چله از یک کارگاه به کارگاه بافندگی استعداد لازم را طلب می‌نمود تا نخ‌ها به همدیگر گره نخورند.

۸- کارگرهنرمند نصب چله: تعویض چله که باید در اسرع وقت چله جدید را به چله قبلی گره بزند و آماده بافت نماید این کارگر باید مطلع و کارآزموده باشد تا اشتباهی در نخ‌های تار ایجاد نشود.

۹- کارگرهنرمند تولید الیاف: وی با نخ‌های فلزی مرکب از طلا و نقره که گلابتون نامیده می‌شد ابتدا به مخلوط کردن معیار طلا و نقره را ضمن ذوب کردن در کوره نرم کرده و سپس با گذاردن این فلز به دست آمده از سوراخ‌هایی که دارای قطرهای متفاوت بود فلز را تبدیل به نوعی نخ مانند تبدیل نماید و به دور دوک مخصوص منتقل کرده و برای کارگر بعدی که باید آن را به دور نخ ابریشم پیچیده و نخ گلابتون را به وجود آورده و مهیا سازد. کارگر هنرمند بعدی باید سیم فلزی را با وسیله دستگاه چله گرد کوچک دستی خود به آرامی گاهی بر روی نخ ابریشم رنگی مناسب گردش داده و تولید گلابتون نماید و گلابتون را بر روی ماسوره‌های

نخ پود مهیا نماید و تحویل بافنده دهد. (در زربفت، نخ‌های تار از ابریشم و نخ پود پارچه از گلابتون است)

۱۰- کارگر بافنده: که دقت عمل بسیار زیادی باید داشته باشد و گوش به فرمان شعراباف یا نقشه‌خوان باشد. پس از اطمینان کلیه حرکات نخ پود را که در ماکو جاسازی شده بود از یک طرف دهنه وارد کرده و از طرف دیگر دهنه خارج و عمل بافت را انجام دهند. همه این هنرمندان که تعداد آنها بسیار زیاد و گسترده بود و عملیات خود را بنحو احسن انجام می‌دادند. حرکت آخر یعنی گذاردن پود میان نخ‌های تار، عمل بسیار دشواری بود و از عهده هر کسی بر نمی‌آمد به همین جهت اروپائیان فکر می‌کردند که کار جادوگران و یا اشخاص ماورالطبیعه می‌باشد.

اعمال تکمیلی و بسته‌بندی و ارائه صحیح این البسه‌ها خود شرایط جداگانه‌ای داشت که تجار و خریداران با آن بسیار توجه داشتند. حال که شرائط کار و نحوه استفاده از کارگران ماهر و تدارکاتشان مشخص شد باید توجه داشت که شرائط جنگ چه خساراتی در پراکندگی این هنرمندان ایجاد نموده است و چرا تجار و بازرگانان احتیاج به صلح داشته‌اند، خریداران امتعه ایران برای آنها چه ارزشی والائی داشته و تبادلات تجاری چه منافعی را برای بازرگانان های آنها در برداشته است؟

فتح بخارا

چنگیز پس از کسب اطلاعات لازم، در سال ۶۱۶ به جانب بخارا لشکر کشید و پس از عبور از چند شهر کوچک این شهر تاریخی را محاصره کرد. مدافعین پس از ۳ روز محاصره به قشون مغول حمله کرده ولی تاب مقاومت نیاورده و به وسیله نماینده خود، امان خواستند. عطاالملک جوینی ورود قشون چنگیز و طرز رفتار آنان را پس از دخول به مسجد جامع بخارا در چنین توصیف می‌کند. ائمه و معارف شهر بخارا را نزدیک چنگیز رفتند، چنگیز پرسید: اینجا اسرای سلطان است؟ گفتند: خانه یزدان است. او نیز از اسب فرود آمد و بر دو سه پایه منبر بر آمد و فرمود: "اسبان را شکم پُر کنید. انبارها را که در آن شهر بود گشاده کردند و غله می‌کشیدند و صنایع مصاحف (صندوق‌های قرآن) به میان صحن می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداختند و صندوقهای آنها را آخور اسبان کردند.

چنگیز سپس فرمود تا آتش در محلات انداخته‌اند و چون بنای شهر تماماً از چوب بود بیشتر از شهر به چند روز سوخته شده پس از بخارا نوبت سمرقند رسید. سلطان محمد خوارزمشاه قبل از حمله



گذارن پود میان نخ های تار، عمل بسیار دشواری بود و از عهده هر کسی بر نمی آمد به همین جهت اروپائیان فکر می کردند که کار جادوگران و یا اشخاص ماورالطبیعه می باشد! اعمال تکمیلی و بسته بندی و ارائه صحیح این البسه ها خود شرایط جداگانه ای داشت که تجار و خریداران به آن بسیار توجه داشتند.

نفس تازه نکرده و تمام اقشار هنرمند و زحمت کش کشاورزان، صنعتگران، پیشه وران و تجار، به جای خود اسکان داده نشده بودند و سرگردان و بیمار گونه بودند که تیمور قدم پیش نهاده و باعث آشفته شدن محیط زندگی مردم و به وجود آمدن جنگهای جدید و خانمانسوز گردید.

در نیمه قرن چهاردهم میلادی (قرن هشتم هجری) تیمور وارد صحنه سیاست آسیای میانه و ماورالنهر گردید. این مرد در سال ۷۳۶ هجری در قریه ای نزدیک شهر (کش) متولد شد. پدرش یکی از متنفذترین ایل بود. چون زندگی کوچ نشینی داشت. ضمن مسافرت ها به ماورالنهر رسید و ما ترکان محلی در آمیخت و بتدریج زمان و رسوم و آداب قدیمی را از دست داد. تیمور ضمن جمع آوری قوای گاه یا فتودالها، در انجام مقاصد که دانشمند کمک می کرد. در سال ۱۳۶۱ میلادی، زمانی که خان مغولستان، سمرقند را فتح کرد موطن تیمور به دست خان افتاد؛ تیمور خود در صف اشغالگران قرار داشت و جزء یاران او بود. خان نیز کمک کرد تا او حاکم ناحیه (کش) شود. ولی دوران همکاری این دو چندان نپائید و بزودی با حاکم بلخ-امیرحسین، رابطه دوستی برقرار کرد و به اولین حامی خود خیانت ورزید. ولی کوشش امیر تیمور و امیرحسین علیه خان مغول به جایی نرسید و هر دو به سیستان فرار کردند. در سیستان، ضمن یکی از جنگها، زخمی برداشت و چند انگشت از دست راست و پای راست او به شدت ضربت دید و تا پایان عمر لنگ ماند. و به همین مناسبت به تیمور لنگ معروف شد.

در سال ۱۳۶۶ میلادی (۷۶۸ هجری) امیرحسین و تیمور موفق شدند ماورالنهر را از چنگ خان مغول رها سازند و حکومت خود را در آن حدود مستقر کنند. اما بزودی یکی دیگر از خانهای مغول آهنگ تصرف ماورالنهر کرد و در سال ۱۳۶۵ میلادی و در جنگی که بین امیرحسین و تیمور با قوای دشمن در گرفت؛ خان مغول فائق آمد و تیمور و امیرحسین شکست خوردند. در نتیجه این شکست،

دفاعی پادشاه اطلاعات کافی به دست آورده بود. چنگیز با اجرای (یاسا) و مقررات بی چون و چرا، پسران خود و سران قوم تاتار را به قصد تسخیر ایران اعزام نمود. قوای او ضمن تعرض به مناطق و بلاد مختلف تلفات بسیار دادند. سرانجام چنگیز پس از آن همه خونریزی در سال ۶۲۴ هجری در سن ۷۵ سالگی به مرگ طبیعی در گذشت.

عقیده مورخین غرب درباره مغولها

وحشت و اضطرابی که از این قوم خونخوار در اروپای غربی پدیدار شده بود بقدری عظیم بود که سالنامه نویسی آن زمان در ذکر وقایع سال ۱۲۳۸ میلادی می نویسد: از ترس مغول ماهیگران کاتلند و فریزلند، جرأت نمی کردند از دریای شمال عبور کنند. دهسن در کتاب تاریخ مغول، ضمن شرح وقایع سال ۱۲۴۰ میلادی می نویسد "آنها روی زمین را مانند ملخ فرا گرفته و به ممالک شرقی اروپا، انواع بدبختیهای هولناک وارد آوردند و آنجا را به خون و آتش کشیدند... ایشان نه انسان بلکه حیوان های سبع و درنده به صورت آدمیان هستند که به خون تشنه اند و از گوشت انسان و حیوان غذا می سازند. لباسشان چرم گاو است. مردمانی کوتاه، کلفت، قوی، خستگی ناپذیرند. خون ابناء نوع خود را با لذت می آشامند. به دقایق شناوری و ملاحی آگاهند. هر وقت خون بدست آنها نیفتد. آب گل آلود می آشامند. پیر و جوان و زن و مرد در نظرشان یکسان است، آنان در اطراف جهان متفرق هستند و به همین دلایل بود که مسلمانان خواستند با مسیحیان همداستان شوند."

تاریخ ادبیات از فردوسی تا سعدی

در ممالک اسلامی تنها قسمت جنوبی ایران یعنی منطقه قدرت اتابکان فارسی و بلاد روم و هندوستان غربی با قبول خراج گذاری و تبعیت محض از امرخان مغول از تهاجم این قوم خونخوار در امان ماند و جمعی از مردم فعال و علم دوست موفق شدند بهترین ذخائر مادی و معنوی خود را با آن نواحی منتقل کنند در نتیجه این وضع که محصول حسن سیاست اتابکان فارسی بود قسمتی از آثار علمی و ادبی و هنری گذشتگان ایرانی و صنایع صنعتگران و هنرمندان عالیقدر ایرانی از فنا و نیستی مصون ماند و بعدها به همت دانش دوستان اهل خرد و هنرمندان به دیگر نقاط جهان منتقل گردد.

تیمور و نخستین مبارزات او در راه کسب قدرت

هنوز ملت ایران از وحشیگری چنگیز و اولادانش

مغولها در ظرف یکسال سه بار مالیات و خراج سالیانه را بطور کامل از مردم گرفت ولی در راه ایجاد فضای حصار برای سمرقند قدمی برنداشت. شهر سمرقند پس از چند روز مقاومت مجبور به تسلیم شد. چنگیز خان فجایع بخار را در سمرقند تکرار نمود. سپس فتح بلاد شمالی و ماورالنهر، خراسان و سایر نقاط ایران شروع نشد.

مقاومت مردم جرجانیه :

پس از آنکه خوارزم مورد تعرض قرار گرفت مردم دلاور جرجانیه مرکز خوارزم با وجود خیانت امیر خود کوچه به کوچه از شهر خویش در مقابل مهاجمین دفاع کردند، بطوریکه چنگیز خان ناچار به جنگهای تن به تن و آتش زدن شهر توسل جستند و چون با این اقدام نیز به تسخیر شهر توفیق نیافتند؛ تصمیم گرفتند سد جیحون را شکسته آب را بسوی شهر روان کنند ولی قبل از آنکه تصمیم خود را عملی سازند؛ مردم، سه هزار تن از قوم وحشی را به قتل رسانیدند. در منطقه خوارزم مردم ماهها شجاعانه در برابر مغولها مقاومت کردند و پس از سقوط شهر خوارزم مردم دلاور این خطه دست از پایداری برنداشتند. در همین شهر بود که چنگیز خونریز به شیخ نجم الدین، پیغام فرستاد که من خوارزم را فتح می کنم. آن بزرگ باید از میان ایشان بیرون آید و به ما بیونند. شیخ در جواب گفت "که هفتاد سال با تلخ و شیرینی روزگار در خوارزم با این مردم بسر کرده ام. اکنون که هنگام نزول بلاست. اگر بگریزم از مروت دور است."

تسخیر نیشابور

در سال ۶۱۸ هجری شهر نیشابور مواجه با حمله مغول گردید ولی سکنه این شهر تاریخی با وجود قحطی، مردانه پایداری و مبارزه کردند. در نیشابور جنایات (تولی) فرزند چنگیز به حد اعلائی ممکن رسید. سربازان او نه تنها نسل آدم را برانداختند بلکه از سگ و گربه نیز اثری باقی نگذاشتند. می گویند سپاه چنگیز پس از آنکه به نیشابور راه یافتند، شهر را به آب بستند و در آن جو کاشتند. پس از پایان کار نیشابور، قوای چنگیز متوجه هرات و نواحی مرکزی ایران شدند. در اثر انتشار خبر فتوحات، مردم بسیاری از بلاد مختلف علم طغیان برافراشتند. چون خبر قیام مردم هرات به چنگیز رسید. خطاب به تولی گفت "اگر همه سکنه هرات را کشته بودی امروز فتنه ظاهر نمی شد."

در مقابل تشمت و بی انضباتی شدید که در دستگاه حکومت خوارزمشاهیان وجود داشت، خان مغول با صبر و ثبات و تدبیر و کاردانی از دشمنان حکومت خوارزمشاه و بازگانان و راهدارها، درباره قدرت



سمرقند و شهر سبز را بدست حوادث سپرده و راه بلخ را پیش گرفتند. در نتیجه سپاهیان خان مغول روی به سمرقند آوردند. در حالی که پادگان این شهر با امیرحسین و امیر تیمور فرار را برقرار ترجیح داده بودند.

قیام دلاوران مولانا زاده در سمرقند

در این لحظات دشوار، صنعتگران و دانشجویان مدارس، پیشه‌وران و هنرمندان که امنیت را حساس می‌داشتند و سرمایه آنها و همت و زندگی آنها در خطر افتاده بود و در دفاع از ناموس و مملکت خود بپا خواسته و دفاع شهر را به عهده گرفته هنگامی که اهالی سمرقند در مسجد جامع گرد آمده بودند یکی از طلاب به نام مولانا زاده که از تربیت شدگان مکتب سربداران بود، در حالیکه عده‌ای با شمشیرهای برهنه او را احاطه کرده بودند، بالای کرسی رفت و پس از سلام و شادباش، خطاب

هنوز ملت ایران از وحشیگری چنگیز و اولادش نفسی تازه نکرده و تمام اقشار هنرمند و زحمت کش کشاورزان، صنعتگران، پیشه‌وران و تجار، به جای خود اسکان داده نشده بودند و سرگردان و بیمار گونه بودند که تیمور قدم پیش نهاده و باعث آشفته شدن محیط زندگی مردم و به وجود آمدن جنگهای جدید و خانمانسوز گردید.

به مردمی که گرد او جمع شده بودند. چنین گفت: "سپاهان بی شمار مغول تصمیم دارند سرزمین نیاکان ما را غارت کنند. و هر آن به شهر نزدیک می‌شوند. حاکم ما که از یکایک مردم مبلغ زیادی به نام مالیات و تحفه می‌گرفت و به میل خود خرج می‌کرد اکنون که دشمن به ما روی آورده ما را رها کرده و به کفار پناه برده است تا زندگی خود را حفظ کند. اکنون اهالی سمرقند، هر مبلغی که بپردازند و هر تحفه‌ای که بدهند، نخواهند توانست از دست دشمن رهائی یابند. کیست که در این موقع بحرانی دفاع شهر را به عهده گیرد و در این لحظات سخت در برابر خاص و عام قبول مسئولیت نماید؟ ما در مقابل کسی سر تعظیم فرود می‌آوریم که این مسئولیت را به عهده بگیرند زیرا دشمن دقیقه به دقیقه به ما نزدیک بشود." در پاسخ دعوت مولانا زاده منتقدین شهر مهر سکوت بر لب‌های خود زدند. مولانا زاده به سخن خود ادامه داد و گفت "چون هیچ کس حاضر نیست که مسئولیت دفاع شهر را به عهده بگیرد اگر من این کار را تعهد کنم به من کمک خواهید کرد؟" تمام کسانی که

آنجا حضور داشتند. موافقت خود را اعلام کردند و مولانا زاده دفاع شهر را به عهده گرفت.

اهالی سمرقند تصمیم گرفتند که به قیمت جان خود مغولهای غارتگر را به شهر راه ندهند. به اتفاق مولانا زاده دو تن دیگر فعالیت می‌کردند. یکی از آنها در تیراندازی استاد بود و دیگر پنبه دوزی که به نام ابوبکر کلوی که در اداره سازمان دفاعی شرکت جستند. نقشه دفاع شهر به طرز عاقلانه‌ای تنظیم شده بود. در نقاط مرتفع عده‌ای دیده بان مأمور مراقبت بودند تا نزدیک شدن بیشتر قراولان دشمن را اعلام کنند. شهر به چند منطقه دفاعی تقسیم شده بود. غیر از یک خیابان عریض که راه ورودی به شهر بود. سایر کوچه‌ها را سنگربندی کرده بودند. و در هر دو طرف این خیابان، سنگرهای مستحکمی درست شده بود که در پشت آنها جنگجویان که به نیزه و کمان و سایر سلاحها مجهز بودند قرار داشتند. در انتهای خیابان، مولانا زاده موضع گرفته بود. و صد نفر از بهترین جنگجویان دو طرف او قرار داشتند. به اهالی شهر دستور داده شده بود که خوابند و در مناطقی که به آنها واگذار شده مراقبت نمایند و دیده بانی نمایند.

مغولها که از فرار تیمور و امیرحسین با خبر بودند، گمان کردند که شهر بلا دفاع است. لذا موقعی که به سمرقند رسیدند بدون رعایت احتیاط وارد خیابان اصلی شهر شدند. هنگامی که به موضع مولانا زاده نزدیک شدند. علامت یورش عمومی داده شد. مغولها از سه طرف مورد تعرض قرار گرفتند. مدافعین شهر که پشت سنگرها قرار داشتند سپاهیان دشمن را مورد سنگباران قرار داده و حمله را به سر نیزه آغاز کردند. دشمن با دادن تلفات و صد اسیر وعده زیادی کشته و زخمی راه فرار پیش گرفتند. روز بعد اشغالگران با رعایت احتیاط هجوم خود را تکرار کردند و با آنکه از تمام حیل‌های جنگی استفاده نمودند با استفاده از فرارهای مصنوعی و برگشت ناگهانی موقعیتی بدست نیاوردند.

در نتیجه به حکم اجبار در اطراف شهر اردو زدند و به محاصره شهر پرداختند ولی در این موقع هم نتیجه نگرفتند و در اثر شیوع مرض طاعون اسبی، عده‌ای از سپاهان کوچ نشین مغول مردند و بقیه با حسرت به غارت دهات اطراف اکتفا کرده و مراجعت نمودند. مردم پس از آنکه خاک خود را از وجود دشمن پاک کردند، به تسویه حساب خود با استثمارگران محلی مشغول شدند.

جنبش اهالی سمرقند در تاریخ و ادبیات به نام "جنبش سربداران" معروف است ولی اصطلاح سربداران از سال ۱۳۳۷ - ۱۳۳۶ میلادی با قیام مردم سبزووار و خراسان علیه خانهای مغول و ملاکین بزرگ پیدا شد. مورخین دوره تیموری

قیام کنندگان سمرقند را مردمی ماجراجو و آشوب طلب می‌خواندند زیرا این جماعت علیه حکومت قانونی قیام کردند.

پس از آنکه خبر عقب نشینی مغولها از سمرقند به تیمور رسید، تیمور فوراً با امیرحسین ملاقات کرد و تصمیم گرفتند که در فتح سمرقند عجله نکنند. زیرا بیم داشتند که با مقاومت شدید مردم مواجه گردند. چون در خود جرأت جنگیدن ندیدند، راه حیل و تزویر پیش گرفتند و به رهبر موافقین شهر نامه نوشتند و قسم یاد کردند که تو بر مقام خود باقی هستی و به هیچ یک از اهالی شهر صدمه‌ای نخواهد رسید. پس از آنکه نامه با مقداری تحف و هدایا رسید. جاسوسان اعزامی تیمور و امیرحسین بر آن شدند که از عناصر متزلزل این جبهه برای خود و اجرای مقاصد استفاده کنند.

در آغاز بهار ۱۳۶۶ میلادی، امیرحسین و تیمور با سپاهیان خود به سمرقند نزدیک شدند و در نزدیکی شهر اردو زدند. و خطاب به سربداران نوشتند که ما به شما اطمینان می‌دهیم که رفتار ما با شما از هر حکومت دیگری بهتر و عادلانه‌تر باشد.

رهبران قوم به این کلمات فریبنده گوش دادند و به اردوی امیرحسین رهسپار شدند ولی موقعی که به آنجا رسیدند، همگی دستگیر و اعدام شدند. به این ترتیب، جنبش مردم به طرزی بی رحمانه سرکوب و امیرحسین و تیمور بار دیگر فرمانروای سمرقند شدند. دوران دوستی امیر تیمور با برادر همسرش امیرحسین، چندان نیابند و پس از فتح سمرقند، صفای ایشان به کدورت مبدل شد و سرانجام بین آن دو جنگی در گرفت که در جریان آن امیرحسین مغلوب و به قتل رسید.

سیاست جنگی و فتوحات تیمور

تیمور در جنگ‌های غارتگرانه خود مانند چنگیز و خان‌های جغتائی آسیای میانه می‌کوشید منافع بزرگان چادرنشین مغول و ترک و بزرگان اسکان یافته تاجیک را آشتی دهد. وی نیک درک می‌کرد که بزرگان مزبور فقط هنگامی از جنگ‌های خانگی صرفنظر می‌کنند و پشتیبان یک دولت نیرومند مرکزی خواهند شد که دولت مزبور بتواند جنگ‌های پر دامنه و غارتگرانه به منظور تسخیر کشورهای دیگر به راه بیندازد تا بزرگان فئودال بدان وسیله اراضی جدید و غنائم فراوان بدست می‌آورند. تیمور که سخت می‌کوشیدند منافع طبقاتی فئودال و بویژه گروه زمامداران یعنی بزرگان چادرنشین مغول و ترک را تأمین کند؛ نقشه وسیعی برای فتح و تسخیر اراضی ایران، هندوستان، قفقاز و کشورهای آسیای میانه طرح کرد. تیمور می‌کوشید به غارت کشورهای مفتوح، نیروهای مولده ماورالنهر